



Studying the evolution of clergy political thought from the constitutional movement to the Islamic revolution

Hossein Hemmati¹

Abstract

The role of clergy has always been prominent in the history of Iran and from the constitutional movement to the Islamic revolution, clergymen have played a major role in Iran's political and social developments. Discourse developments in the field of clergy political thought in the constitutional movement until the victory of the Islamic Revolution is a turning point in the history of Iran which led to profound changes in various political, social, economic and cultural fields of Iran. These two important events in the history of Iran are actually a reflection of the social and political developments of these two periods of time. The purpose of this research is to answer the question: how has the political discourse and thought of the clergy evolved during the periods of the constitutional movement, Pahlavi dynasty and the Islamic revolution? The hypothesis of this research is that the political thought of clergy in Iran has experienced important changes during the constitutional, Pahlavi and Islamic Republic periods. In the constitutional, Pahlavi and Islamic Republic periods, the clergy gradually reached an active and leading role in the field of politics and society from its traditional role as the protector of religion. The research method of this article is qualitative (causal explanation). The data collection method of this research is library type using different sources along with rereading theoretical concepts about the revolution. This research seeks to describe the evolution of clergy discourse and political thought from the constitutional movement to the Islamic revolution.

Keywords: clergy, constitutional movement, Islamic revolution

¹ . PhD in Political Science, Islamic Azad University, Hamedan branch, Hamedan, Iran

H.hemmati96@gmail.com



بررسی تطور و تحول اندیشه سیاسی روحانیت

از نهضت مشروطه تا انقلاب اسلامی

حسین همتی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۶

چکیده

تحولات گفتمانی در حوزه اندیشه سیاسی روحانیت در نهضت مشروطه و بعد از آن پیروزی انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ ایران که منجر به تحولات عمیقی در ابعاد مختلف شد. این دو رخداد مهم در تاریخ معاصر ایران، بازتابی از تحولات اجتماعی و سیاسی آن دو مقطع است. پرسش اصلی این است که طی دوره‌های نهضت مشروطه، پهلوی و انقلاب اسلامی، گفتمان و اندیشه سیاسی روحانیت چگونه تطور و تحول یافته است؟ فرضیه این پژوهش این است که اندیشه سیاسی روحانیت در ایران در گذر از دوره‌های مشروطه، پهلوی و جمهوری اسلامی، تحولات چشمگیری را تجربه کرده است. دوره‌های، مشروطه، پهلوی و جمهوری اسلامی روحانیت از نقش سنتی خود به عنوان حافظ شریعت و آموزه‌های دینی، به نقشی فعال و پیشرو در عرصه سیاست و اجتماع تبدیل شده است. روش تحقیق این مقاله روش پژوهش کیفی، از نوع تبیین علی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از منابع مختلف می‌کوشد روند تطور و تحول گفتمان و اندیشه سیاسی روحانیت از نهضت مشروطه تا انقلاب اسلامی را تا اندازه‌ای روشن کند.

واژگان کلیدی: روحانیت، نهضت مشروطیت، انقلاب اسلامی.

^۱ . دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران

مقدمه

تاریخ معاصر ایران پس از نهضت مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی فراز و نشیب‌های گوناگونی داشته است. در این دوران روحانیت شیعه همواره از نقشی مهم و تعیین‌کننده در تاریخ سیاسی ایران برخوردار ایفا کرده است. گفتمان و اندیشه سیاسی روحانیت شیعه در دوره نهضت مشروطه، دوره پهلوی و دوره انقلاب اسلامی در هر کدام از مقاطع تحت تأثیر تحولات جهانی و منطقه‌ای قرار داشته است. در نهضت مشروطه روحانیت نقشی محوری ایفا کرد. این نهضت با شعار عدالت‌خواهی و آزادیخواهی آغاز و با پیوستن روحانیت به روشنفکران، نقش مهمی در تحکیم و تثبیت مشروطه ایفا کرد. پس از مشروطه، روحانیت همچنان از نقش مهمی در سیاست ایران برخوردار بود. در این دوره، روحانیت در دو جریان اصلی مشروطه‌خواه و ضد مشروطه قرار گرفت. جریان مشروطه‌خواه روحانیت، در تلاش برای حفظ و گسترش مشروطه بود، درحالی‌که جریان ضد مشروطه روحانیت، خواستار بازگشت به نظام استبدادی بود. در دوران پهلوی، روحانیت با سرکوب حکومت مواجه شد. با این حال، روحانیت همچنان از نقش مهمی در جامعه برخوردار بود و از طریق مساجد و حوزه‌های علمیه، به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه می‌داد. .

بی‌شک پیروزی انقلاب اسلامی ایران به لحاظ سلبی خط بطلانی بر بسیاری از مناسبات سیاسی اجتماعی کشور کشید و به لحاظ ایجابی مناسبات جدیدی را بنیان نهاد و نگاه انسان ایرانی و بسیاری از انسان‌های دیگر را به جهان هستی انسان فرجام زندگی حکومت نظام سیاسی و تغییر داد. برآیند همه اتفاقات منجر به انقلاب اسلامی عمومیت یافتن گفتمانی بوده است که مختصات خاص خودش را دارد (نش ، ۱۳۸۰:۲۱). بر این اساس با در نظر گرفتن این موضوع که تحولات گفتمان و اندیشه سیاسی روحانیت در ایران، از نهضت مشروطه تا انقلاب اسلامی، نشان‌دهنده‌ی پویایی و انعطاف‌پذیری این اندیشه در پاسخگویی به نیازها و جامعه در هر دوره است. در این مقاله، روند تحول اندیشه سیاسی روحانیت از نهضت مشروطه

تا انقلاب موردبررسی قرار خواهد گرفت. بررسی این تحولات، به فهم بهتر از اندیشه سیاسی ایران و نقش روحانیت در تاریخ معاصر کمک خواهد کرد. پرسش اصلی این است که طی دوره‌های نهضت مشروطه، پهلوی و انقلاب اسلامی، گفتمان و اندیشه سیاسی روحانیت چگونه تطور و تحول یافته است؟ فرضیه این پژوهش این است که اندیشه سیاسی روحانیت در ایران در گذر از دوره‌های مشروطه، پهلوی و جمهوری اسلامی، تحولات چشمگیری را تجربه کرده است. دوره‌های، مشروطه، پهلوی و جمهوری اسلامی روحانیت از نقش سنتی خود به‌عنوان حافظ شریعت و آموزه‌های دینی، به نقشی فعال و پیشرو در عرصه سیاست و اجتماع تبدیل شده است. مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

چارچوب نظری

نظریه گفتمان لاکلاو و موفه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در حوزه مطالعات گفتمان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کاربرد وسیعی یافته است.

نظریه گفتمان لاکلاو و موفه

گفتمان از نظر لاکلاو و موفه به مجموعه‌ای از احکام بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌هاست مفهوم صورت‌بندی گفتمانی فوکو نیز قابل قیاس با مفهوم مفصل‌بندی در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است چراکه مفصل‌بندی فرایندی است که به واسطه آن نشانه‌ها باهم جوش می‌خورند و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۵۶-۱۸۲) همین جابه‌جایی به‌ظاهر کوچک و استفاده از «نشانه» به‌جای «حکم»، به این نظریه انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای بخشیده است. از نظر آن‌ها هر عمل و پدیده‌ای برای معنا دار شدن باید گفتمانی باشد (لاکلاو، ۱۳۷۹: ۲۶).

۱-۳-۱ مؤلفه‌های نظریه گفتمان لاکلاو و موفه

به عقیده این دو نظریه‌پرداز معرفی یک نظریه گفتمانی مستلزم بیان مفاهیم کلیدی و سازنده آن است. لاکلاو و موفه برای تبیین نظریه‌ی خود مفاهیم متعدد و گاه

پیچیده‌ای را به کار گرفته‌اند که فهم نظریه آنان و تبعات کاری است آن نیازمند شناخت این مفاهیم است. ویژگی مفاهیم در آن است که به شکلی خاص به صورت زنجیروار با یکدیگر مرتبط‌اند. فهم هر مفهوم ما را به شناخت مفاهیم بعدی رهنمون می‌شود. ضمن اینکه برخی مفاهیم اصلی چند مفهوم دیگر را دربر می‌گیرند. این مفاهیم زیرمجموعه مفاهیم اصلی هستند (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳)

الف: دال مرکزی

نشانه‌های مفصل‌بندی شده در یک گفتمان از ارزش برابر برخوردار نیستند و به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین این نشانه‌ها «دال مرکزی»^۱ است که این مفهوم را از لاکان وام گرفته‌اند. دال مرکزی به شخص نماد یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند. گفته می‌شود. دال مرکزی به‌مثابه‌ی عمود خیمه است که اگر برداشته شود خیمه فرومی‌ریزد. دال مرکزی، نشانه‌متمازی است که نشانه‌های دیگر حول آن انسجام می‌یابند. این دال دال‌های دیگر را شارژ می‌کند و آن‌ها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد کل نظام معنایی یک گفتمان بر حول دال مرکزی استوار است. به عبارت دیگر هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد (خلجی، ۱۳۸۶: ۵۴). دو مفهوم دال و مدلول در نظریه نقش کلیدی دارند دال‌ها، اشخاص، مفاهیم عبارات نمادها یا انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید مدلول نامیده می‌شود. مدلول، نشانه‌ای است. که ما با دیدن آن دال موردنظر برایمان معنا می‌شود (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۱۳۶).

ب: ضدیت غیریت

فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت»^۲ و «غیریت»^۳ ناممکن است. گفتمان‌ها، اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً

1. Nodal point
2. Antagonism
3. Othernes

در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر» است. از این رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت سازی می‌کنند (عضدانلو، ۱۳۷۵: ۶۲). در نظریه گفتمان غیریت سازی یعنی مبارزه بر سر خلق معنا نزاع و تقابل در جامعه، نیروی پیش راننده آن است و هر گفتمانی با گفتمان‌های دیگر در حال نزاع است و سعی می‌کند واقعیت را آن گونه که خود می‌خواهد تعریف کند عضدانلو (۱۳۸۰: ۲۴).

در نظریه‌ی لا کلائو و موفه هویت جمعی با تشکیل گروه و در شکل گسترده‌تر آن هویت یک گفتمان تحت اصولی مشترک با هویت فردی با هویت سوژه یعنی به وسیله‌ی تقابل میان درون و بیرون شکل می‌گیرد هویت‌یابی گفتمانی و جمعی نیز به همین ترتیب از تعارض میان دو نوع هویت درونی و بیرونی یا به عبارت دیگر از تقابل میان نظام معنایی درونی با غیرها و دشمنان بیرونی شکل می‌گیرد؛ مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی» و حاشیه رانی همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه‌ی منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند. حاشیه رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است. در واقع برجسته‌سازی و حاشیه رانی شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و هژمونی یک گفتمان است (هنری و آزر می، ۱۳۹۲).

ج: مفصل بندی

صورت بندی مجموعه‌ای از کدها اشیاء، افراد مفاهیم و هستند که پیرامون یک دال کلیدی جابجایی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت ها به دست می‌آورند مفصل بندی موجب تولید نظام معنایی می‌شود. هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه این عمل تعدیل و تعریف شود مفصل بندی می‌نامند. کلیت ساخت کند حاصل از عمل مفصل بندی را گفتمان می‌نامند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۶۲).

د: هژمونی و تثبیت معنا

لاکلائو و موفه هژمونی را فرآیندی برای تثبیت معنای خاص یک دال (نشانه) در جامعه می‌دانند. معتقدند که اجماع عمومی بر سر معنای یک دال هژمونیک شدن دال‌ها، منجر به هژمونیک شدن گفتمان می‌شود. کارکرد هژمونی را تثبیت موقت هویت‌ها ایجاد یا تثبیت نظام معنایی یا صورت‌بندی هژمونیک می‌دانند. (Laclau, 1985:44).

و: قدرت

قدرت، توانایی تعریف و تحمیل آن تعریف در برابر هرگونه نفی است. قدرت عبارت است از قدرت تعریف کردن و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌نماید» (کیت نش ۱۳۸۵:۴۹). گفتمان‌ها به وسیله قدرت غیر را طرد و خود را تثبیت می‌کنند. آن‌ها می‌کوشند به وسیله اعمال قدرت بر یکدیگر پیروز شوند و از آنجا که پیروزی هیچ‌یک از پیش تعیین شده نیست؛ نقش اساسی قدرت در بقا یا نابودی گفتمان‌ها بیش از پیش مشخص می‌شود. نورمن فر کلاف برای توضیح این مطلب از مفهوم «قدرت» پشت گفتمان استفاده کرده است (Fairclough, 2001:53) توان گفتمان‌ها در تثبیت معنا و هژمون شدن وابسته به میزان قدرتی است که پشت آن‌ها وجود دارد و از آن‌ها حمایت می‌کند قدرت پشت یک گفتمان به وسیله‌ی برجسته‌سازی نشانه‌ها را به گونه‌ای خاص معنا می‌کند و با تولید اجماع آن را در افکار عمومی هژمونیک می‌سازد. بدین ترتیب معنای خاصی از نشانه‌ها یا دال‌های شناور آن گفتمان را در اذهان سوژه‌ها به‌طور موقت تثبیت می‌نماید؛ بنابراین قدرت تمام فرایندها و نیروهایی که جهان اجتماعی را می‌سازند و آن را برای ما معنادار می‌کنند دربرمی‌گیرد. بنای هویت‌ها نیز خود عمل قدرت است هر هویت با طرد احتمالات رقیب خود را تثبیت می‌کند؛ چون قدرت پیش‌شرط هویت و عینیت است؛ پس بدون قدرت جامعه‌ای وجود نخواهد داشت.

با استفاده از چارچوب نظری گفتمان لاکلائو و موفه، می‌توان تحولات اندیشه سیاسی روحانیت را در سه دوره زیر تحلیل کرد: الف). دوره مشروطه: در این دوره، دو گفتمان اصلی در میان روحانیت وجود داشت: ۱. گفتمان مشروطه‌خواهی: این گفتمان خواهان استقرار حکومتی مبتنی بر قانون و عدالت بود. ۲ -گفتمان مشروطه‌خواهان: این گفتمان خواهان حفظ نظم موجود و جلوگیری از نفوذ غرب بود. ب). دوره پهلوی: در این دوره، گفتمان‌های جدیدی در میان روحانیت ظهور کرد: ۱- گفتمان اسلام‌گرایی: این گفتمان بر نقش دین در حکومت و جامعه تأکید می‌کرد. ۲- گفتمان ولایت‌فقیه: این گفتمان به دنبال استقرار حکومتی مبتنی بر ولایت‌فقیه بود. د). دوره انقلاب اسلامی: در این دوره، گفتمان ولایت‌فقیه به گفتمان هژمونیک تبدیل شد. این گفتمان، مبانی نظری جمهوری اسلامی ایران را تشکیل داد که در ادامه در مورد آن‌ها بحث خواهد شد.

جایگاه روحانیت در جامعه ایران

جایگاه روحانیت در جامعه ایران همواره مهم و تعیین‌کننده بوده است. روحانیت به‌عنوان یکی از نهادهای مهم اجتماعی و سیاسی در ایران، نقشی اساسی در شکل‌گیری و تحولات جامعه ایران ایفا کرده است. دین‌باوری مردم ایران و مذهب شیعه و اعتماد مردم به سلامت و صلاحیت روحانیت در رهبری و هدایت دینی و اخلاقی جامعه تقویت پیروی مردم و نفوذ روحانیت تأثیر فراوانی داشته است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۱: ۸۶) بنابراین روحانیت به دلیل، عدم وابستگی به حکام عنوان یک نیروی قدرتمند در جامعه، نقشی کلیدی در تحولات اجتماعی می‌کرد.

رهبری روحانیت شیعه تأثیر شگرفی در تحولات و خیزش‌های سیاسی و اجتماعی مردم ایران داشته به صورتی که فعالیت گروه‌های غیرمذهبی و تلاش فعالان سیاسی قدیمی را نیز کم‌رنگ ساخته بود؛ چراکه میلیون‌ها شیعه فداکار با اشتیاق گوش‌به‌فرمان رهبران دینی بوده و از روحانیت شیعه به‌عنوان رهبران دینی و سیاسی اطاعت می‌کنند بنابراین حضور سیاسی روحانیان در عرصه مبارزات سیاسی ایران و

تأثیر آن‌ها در میان توده‌های مردم موجب شده است نبض قیام‌های مردمی را در دست داشته باشند. (براون، ۱۳۳۳: ۱۲۸)

پیشینه نقش روحانیت در ایران تا قبل از مشروطیت

پیشگامان نهضت دینی برای مقابله با ستم‌های موجود و نجات مردم و جامعه از آن‌همه ظلم و ستم در قرون اخیر نقش ویژه‌ای را ایفا کرده‌اند. طی تمامی این تحولات روحانیت در کنار مردم و حامی آن‌ها در مبارزه با ستمکاران و حکام جبار زمان خود بوده است. اگر نقش روحانیت در مسائل سیاسی و اجتماعی ایران را فهرست‌وار برشماریم می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱- در سلسله صفویان که پس از ظهور اسلام در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۱۴ شمسی، ۹۰۷ تا ۱۲۱۳ قمری بر ایران فرمانروایی کردند روحانیت وارد متن زندگی سیاسی و اجتماعی مردم شد و به جایگاهی رفیع در امور اجتماعی نائل آمد. از این دوره به بعد روحانیت به‌عنوان ملجأ و پناهگاه مظلومان و ناظر بر مناصب دولتی جایگاه خاصی پیدا کردند.

۲. پس از صفویه نادرشاه با همه تلاشی که انجام داد نتوانست از نفوذ اجتماعی روحانیت جلوگیری کند روحانیت شیعه با تکیه بر مردم و ایجاد رابطه عمیق‌تر با آن‌ها، با بسط استقلال و گسترش حوزه‌های دینی تحول‌شگرف علمی ایجاد کرده و انسجام و وحدت خود را تقویت کرد.

۳. در قرن ۱۹، دولت‌های قاجار پس از ناامیدی از دولت‌های انگلیس و فرانسه در جلوگیری از تجاوز روسیه به ایران، به روحانیت متوسل شدند. هدف، تحریک مردم به ایستادگی و صدور حکم جهاد برای مقابله با روسیه بود. قدرت روحانیان از دین و مردم سرچشمه می‌گرفت، نه از دولت‌ها. علمای نجف با توجه به مصالح مسلمانان، حکم به جهاد دادند. حکام قاجار از فرصت بسیج ملی استفاده نکردند. در نتیجه، روسیه بسیاری از اراضی ایران را تصرف کرد. (کسروی، بی تا ۱۰۶)

۴. از دیگر افتخارات نهضت در کارنامه روحانیت در عصر قاجاریه مخالفت صریح مجتهد عظیم‌الشان زمان میرزای شیرازی بزرگ در تحریم استفاده و خرید و فروش توتون و تنباکو بود. این تحریم چنان تأثیری در جامعه ایران گذارد که چشم حریص دولت‌مردان انگلیس را به قدرت و نفوذ کلام و پیام یک عالم شیعی در جامعه ایران باز کرد. (شیرخانی و رضایی، ۱۳۹۰).

اندیشه سیاسی روحانیت در نهضت مشروطه

نگرش‌های علمای شیعه به مشروطیت به دلیل دریافت‌های مختلف از آن با تفاوت‌های قابل توجهی همراه بود. دو دیدگاه برجسته در آن مقطع علامه میرزا محمدحسین غروی نائینی موافق مشروطیت و شیخ فضل‌الله نوری: مخالف مشروطیت بدون مشروعه بود تحول مهم در سیر پیشرفت آرای سیاسی و مقوله دولت در اندیشه سیاسی شیعه و هدف مشترک آن‌ها حفظ اسلام اما با دو رویکرد متفاوت در برخورد با مقوله مشروطه یعنی موافقت با مهار قدرت شاه که اشتراک نظر هر دو جریان در ضرورت وجود مهار برای اعمال بی‌حد و حصر قدرت شاه بود (عنایت، ۱۳۶۵: ۲۸۵-۱۱۴). در عین حال در نهضت مشروطه، شاهد حضور دو طیف از علما هستیم که دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به ماهیت و اهداف مشروطه داشتند:

الف. علمای مشروطه‌خواه:

این گروه از علما که دارای بیشترین نفوذ در بین مردم بودند، همواره از مشروطیت پشتیبانی می‌کردند و به سرنوشت آن در تحقق اهداف دینی خوش‌بین و امیدوار بودند. علمای طراز اول و مراجع بزرگ که با این دیدگاه در مراحل مختلف مشروطیت حضور داشتند، بیشترین ضربات را بر استبداد و ظلم وارد آوردند. از طرفی در دوره دوم مشروطیت نیز همواره خطر نفوذ خارجی‌ان و عوامل افکار آنان را آفتی مهم در راه رسیدن مشروطیت به اهداف خود قلمداد می‌کردند. علمای بزرگی که در این گروه قرار می‌گیرند عبارت‌اند از آیت‌الله ملا محمد کاظم خراسانی، زعیم

مذهبی سیاسی نهضت مشروطیت در نجف اشرف به همراه دو نفر از مراجع بزرگ، مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی بودند (ایزدی، ۱۳۸۵). از نظر تئوریک، استوارترین متن سیاسی را در حمایت از مشروطه، میرزای نائینی نگاشت. کتاب «تنبيه الامه و تنزیه المله» نائینی، تلاشی است که از سوی این فقیه، برای مشروعیت دادن به آرمان‌های مشروطه صورت گرفته است. از نظر نائینی، حکومت مشروطه هم از حکم غصبی بودن خارج نیست؛ زیرا تولید و حکومت آن در دست غیر معصوم است؛ اما تبعیت از حکومت مشروطه، بر متابعت از حکومت استبدادی ترجیح دارد؛ چون در این نظام سیاسی، حداقل به رعیت ستمی وارد نمی‌شود. او محدود ساختن قدرت سلطنت را از ضروریات اسلام و از اهم تکالیف نوع مسلمانان و از اعظم نوامیس دین مبین می‌داند. (حائری، ۱۳۶۴: ۲۲۴).

از جمله مبانی بنیادین و اساسی اندیشه نائینی، مبارزه علیه استبداد است. وی آنچه از قانون و آزادی و مسائل مربوط به کشورداری و حقوق اساسی را که وارد جهان اسلام شده است، خودی و از اصول اساسی سلطنت اسلامی می‌داند. همچنین، او اضافه می‌نماید که شهروندان، مسلمان و نامسلمان، باید از برابری سیاسی برخوردار باشند. (نائینی، صص ۲، ۳، ۶۰).

ب. علمای مشروعه خواه مشروطه:

در مقابل علمای مشروطه‌خواه گروهی از عالمان که برجسته‌ترین نماینده فکری رویکرد دوم نسبت به مشروطه، شیخ فضل‌اله نوری بود. وی از علمای طراز اول بود. که پایه‌اش را در اجتهاد اسلامی، برتر از طباطبائی و بهبهانی شناخته‌اند (آدمیت، ۱۳۵۵، ص ۴۳۹).

شیخ فضل‌اله نوری از ابتدا، قرائت خاصی را از مشروطیت ارائه کرد. او چنین می‌اندیشید که مراد مشروطه این است که احکام شرع به رویه قانونی تبدیل خواهد شد، و بدین ترتیب موازین شرع بر جامعه حاکم می‌گردد. به عبارت دیگر، منظور وی از مشروطه، اجرای احکام شرع در قالب یک نظام اجتماعی بود. این نوع برداشت را

می‌توان به‌خوبی در نامه‌ای که به آقا نجفی اصفهانی نوشته است، یافت. وی در این نامه، رویه مشروطه بر اساس دیدگاه اروپائیان را به منزله اضمحلال دین، و انحطاط اسلام به شمار می‌آورد. (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۸۶-۲۸۸). او در مراحل اولیه نهضت مشروطیت علیه استبداد، در برقراری قانون و ضرورت عدالت‌خانه به نهضت همگام بود، بعد از ورود افراد ناصالح و غیر خوش‌نام به نهضت و با توجه به افراط برخی مطبوعات و همچنین اشتباهات مکرر مشروطه خواهان غرب‌گرا، خواهان انجام اصلاحات اسلامی و دینی برای احتراز از غربی شدن مشروطه بود و اعتقاد داشت که چون مشروطه و آزادی در ایران سابقه نداشته است و استعداد تفسیرها و برداشتهای غیردینی در آنها وجود دارد لذا باید به لفظ مشروطه، مشروعه نیز افزوده شود.

درواقع در تفکر شیخ فضل‌الله نوری، قانون اساسی را به دلیل مخالفت با احکام صریح اسلام، «ضلالت نامه» می‌خواند و معتقد بود که در آن، بیست مطلب مخالف حکم صریح اسلام وجود دارد. از این نظر، معتقد بود که محال است کشور اسلامی با قانون اساسی مشروطه اداره شود و ناگزیر پس از مدتی باید اسلام را حذف کنند تا قابلیت اجرا پیدا کند و این چیزی بود که «مشروطه‌طلبان» همواره می‌گفتند و آن این که «ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد الهیه و اسلامیه و با این تصحیحات و تطبیقات، دول خارجه ما را به‌عنوان مشروطه نخواهد شناخت» (شفیعی فر، ۱۳۷۸).

شهید شیخ فضل‌الله نوری برداشت خوش‌بینانه‌ای نسبت به مشروطیت نداشت. وی مشروطیت را مغایر با شرع می‌دانست و سازگاری آن با اسلام را قبول نمی‌کرد. ایشان از تسلط اندیشه مشروطه و نابودی پیشینه فکر مذهبی هراس داشت. وی از محدود کسانی بود که واقعیت مشروطیت و اندیشه‌های غربی را درک کرد. دغدغه او نسبت به مشروطیت، باعث شد که حتی به موضع دفاع از شاه نیز بپردازد. شیخ فضل‌الله نوری و همفکرانش از موضع دفاع از استبداد دیدگاه‌هایشان را مطرح نکردند، بلکه در جهت احیای دوباره دیدگاهی بودند که پادشاهان از علمای دینی مشروعت

گرفته بودند. وی معتقد بود که حاکمیت باید در اختیار فقها باشد، نه نمایندگان مجلس. لذا از تسلط بیگانگان بر ایران در سایه مشروطیت نگران بود (رضوانی، ۱۳۶۲: ۱۶). با این حال، به‌رغم انگیزه‌های گوناگون که علما در درگیری انقلاب مشروطه داشتند، موضع تقریباً همه آنان این بود که رژیم استبدادی وقت، حتی به بهای وام گرفتن برخی از پدیده‌ها و اصول سودمند غرب، باید نابود گردد. برخی از رهبران مذهبی همچون سید محمد طباطبائی، هرچند به‌خوبی دریافته‌اند که یک نظام مشروطه علما را از حقوق، مزایا و اختیارات سنتی آنان مانند تصدی امور داوری محروم خواهد ساخت، ولی برای شکست جناح استبداد از برقراری یک رژیم مشروطه سخت پشتیبانی کردند. این، یکی از تفاوت‌های بنیادی میان آن دو گروه از رهبران مذهبی است، که به‌عنوان مخالف و موافق با مشروطه در انقلاب درگیر شده بودند. هر دو گروه از اسلام دفاع می‌کردند، ولی برخی از علما که بر ضد نظام نو برخاستند، به این جهت بود که آن را ضد اسلام یافته بودند. آنان مایل هم نبودند که با اغماض‌هایی در راه آشتی دادن اسلام و مشروطیت، کوششی به کار برند. از سوی دیگر، علمای مشروطه خواه کوشش کردند که اسلام و مشروطیت را آشتی دهند؛ زیرا آنان هیچ‌گونه بهانه‌ای برای دفاع از رژیم استبدادی روا نمی‌دانستند (حائری، ۱۳۶۴: ۳۳۱).

نقش سیاسی روحانیت پس از مشروطه

نقش سیاسی روحانیت در ایران پس از مشروطه، دستخوش تحولات و دگرگونی‌های متعددی شد. در این دوره، روحانیت با چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی روبرو بود که به بازتعریف نقش و جایگاه آن در جامعه ایران منجر شد. در ادامه، نقش سیاسی روحانیت در نهادهای سیاسی پس از مشروطه بررسی می‌شود:

۱. روحانیت و ساختار سیاسی نظام مشروطه

پس از شاه و دربار، روحانیان دومین قدرت سنتی بودند که در برابر کانون‌های جدید قدرت، مقاومت می‌کردند. البته روحانیان به دودسته تقسیم می‌شدند: دسته‌ای

در برابر دولت مشروطه و کانون‌های جدید قدرت مقاومت می‌کردند، درحالی‌که دسته‌ای دیگر مشروطه‌خواه بودند و خود در ترکیب جدید قدرت حضور و نقش فعالی داشتند (قنبری، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵).

الف). سلطنت مشروط: بیشتر مشروطه‌خواهان نظام سیاسی مطلوب را به «سلطنت مشروطه» و «سلطنت استبدادی» تقسیم می‌کردند و از دیگر شکل‌های حکومت کمتر سخن می‌گفتند. آنچه در بیشتر رساله‌ها به چشم می‌خورد اشاره به عدم امکان حکومت مشروط در عصر غیبت است. بر اساس برخی از نظریه‌های مشروط، هیچ حکومت مشروعی نمی‌تواند در زمان غیبت وجود داشته باشد. (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ص ۸۸) روحانیت در این مقطع، نظریه منسجمی در جهت به دست گرفتن قدرت سیاسی نداشت و هیچ‌گاه فکر تشکیل حکومت اسلامی به ذهن روحانیان خطور نکرد. پس از مشروطه، هر یک از مشروطه‌خواهان به نحوی از انحا به الگوی مطلوب خویش می‌نگریست و در این رابطه، آشفتگی‌ها و ابهام‌های فراوانی در میان آن‌ها وجود داشت. برای نمونه، علامه نائینی همانند بسیاری از عالمان این دوره، به نیابت فقیهان از معصومان در دوره غیبت و ولایت آنان - دست کم در امور حسیه و قضا - اعتقاد داشت و سیاست را نیز از جمله امور حسیه تلقی می‌کرد. بنابراین، وی به ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت معتقد بود. این در حالی است که محلاتی، از شاگردان برجسته آخوند خراسانی، حدود اختیارهای فقیهان را به مسائل شرعی و قضاوت محدود می‌کرد و تنها در این موارد، پیروی از آنان را واجب می‌شمرد. او بر این باور بود که امکان تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت وجود ندارد و امور سیاسی و اجتماعی بر عهده «جمهور مردم و ثقات مسلمین» است. آخوند خراسانی نیز در پاسخ به درخواست علامه نائینی برای طرح حکومت اسلامی به جای مشروطه و به دست گرفتن اداره امور سیاسی جامعه، پاسخ مثبت نمی‌داد. (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ص ۸۹). بنابراین آنچه پرواضح بود روحانیون در این مقطع، نظریه منسجمی برای به

دست گرفتن قدرت سیاسی نداشتند و ایده خاصی برای تشکیل حکومت اسلامی در آن زمان مطرح نبوده است.

ب). مجلس شورای ملی: مجلس شورای ملی، که پس از انقلاب مشروطه به وجود آمد، تحت سیطره روشن‌فکران قرار داشت و در واقع، خواسته‌ها و اهداف آن‌ها را نمایندگی می‌کرد. از این رو، پس از تشکیل مجلس توسط مشروطه‌خواهان، دو گروه روشن‌فکران و روحانیان در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. با تأسیس اولین مجلس مشروطه در مهر ۱۲۸۵ش / شعبان ۱۳۲۴ق و تصویب قانون اساسی و متمم آن، روشن‌فکران با هماهنگی فکری - سیاسی خود پس از مشروطه، آرمان‌هایشان را در چارچوب قانون اساسی و مجلس شورای ملی تحقق بخشیدند. (اکبر زاده، ۱۳۸۰، ص ۶۷-۶۴) بدین سان، از زمان امضای فرمان مشروطیت تا دوره دوم مجلس شورای ملی، روحانیان به تدریج، از صحنه فعال سیاسی کشور کنار کشیده یا کنار گذاشته شدند. در مقابله مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان، بخشی از روحانیان که خواهان اجرای دقیق اسلام بودند، از صحنه خارج شدند. این حذف با اعدام شیخ فضل‌الله نوری، چهره‌ای خشن به خود گرفت. بخش دوم از روحانیان، که با مشروطه‌خواهان همراهی می‌کردند، عمدتاً پس از استبداد صغیر و در جریان منازعات مجلس دوم، کنار رفتند. (زاهد، ۱۳۸۳، ص ۴۰۹). در واقع در این مقطع روشن‌فکران با هماهنگی فکری و سیاسی خود، آرمان‌هایشان را در چارچوب قانون اساسی و مجلس شورای ملی تحقق بخشیدند و بعد از زمان امضای فرمان مشروطیت تا دوره دوم مجلس شورای ملی، روحانیون به تدریج از صحنه فعال سیاسی کشور کنار کشیده یا کنار گذاشته شدند.

ج). قانون اساسی: درباره قانون اساسی مشروطه، بعضی از نویسندگان معتقدند: «قانون اساسی [مشروطه] ایران بر سه پایه استوار است: روحانیت، سلطنت، و اراده ملی» (نراقی، ۱۳۷۳: ۲۶).

اندیشه سیاسی سید حسن مدرس بین دوره مشروطه و پهلوی

مدرس یکی از فقها و مجتهدان عصر قاجار و پهلوی بود که هر دو فضای اجتماعی و سیاسی ایران آن عصر را به خوبی درک کرد و جزو آن دسته از عالمانی است که به اوضاع جهانی آگاهی داشته و با اندیشه صاحب نظران غربی هم آشنا بود. کسی که کتاب‌های سیاحت‌نامه شاردن، روح القوانین منتسکیو، شهریار ماکیاولی را مطالعه کرد، و در دوره‌ای، به‌عنوان یکی از فقهای برگزیده، از میان بیست فقیه طراز اول، وارد مجلس شد، تا نظارت مجلسی را که محصول انقلاب مشروطه است، عهده‌دار باشد. او بعدها نیز به‌عنوان وکیل اول مردم تهران وارد مجلس شورای ملی شد و ثمرات زیادی را برای ملت ایران به ارمغان آورد.

خلاصه اینکه راه حلی که مرحوم مدرس برای مشکل اول و رهایی از آن ارائه می‌کند، این است که دین از سیاست نباید جدا باشد؛ چراکه وقتی ملت مسلمان ایران و اندیشمندان مسلمان از سیاست فاصله گرفتند و تفکر جدایی دین از سیاست ترویج یافت، براین اساس، ناهلان بر روی کار آمدند و مشکلاتی برای ایران آفریدند که از آن جمله، استبداد می‌باشد. پس به همین دلیل، تنها راه نجات از این مشکل، اعتقاد نظری و عملی به ادغام و عینیت دین و سیاست و حضور فقها و اندیشمندان مسلمان در صحنه سیاسی می‌باشد.

شهید مدرس به سیاست سلبی در سیاست داخلی و خارجی اعتقاد داشت، ولی هیچ‌وقت براین باور نیست که سیاست عدمی؛ یعنی عدم ارتباط با دیگران برای کشور سودمند باشد، بلکه کشوری را قوی می‌داند که به همه سو، در داشته و در عین استقلال، بتواند از فن و تکنولوژی دیگران هم استفاده و بهره برد

اصول کلی اندیشه سیاسی مدرس

۱. مشروطه‌خواهی: مدرس از طرفداران سرسخت مشروطه و قانون اساسی بود. او معتقد بود که مشروطه بهترین راه برای اداره کشور و تضمین حقوق مردم است.

۲. استقلال: مدرس استقلال ایران را در تمام زمینه‌ها، از جمله سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ضروری می‌دانست. او با هرگونه دخالت خارجی در امور ایران مخالف بود.

۳. آزادی: مدرس آزادی را یکی از ارکان اصلی مشروطه می‌دانست. او آزادی بیان، آزادی قلم و آزادی اجتماعات را حق مسلم مردم می‌دانست.

۴. عدالت: مدرس خواهان عدالت اجتماعی و اقتصادی در ایران بود. او معتقد بود که همه مردم باید در برابر قانون مساوی باشند و از امکانات برابر برخوردار شوند.

۵. اسلام: مدرس اسلام را دین مرقی و سازگار با مظاهر تمدن نوین می‌دانست. او معتقد بود که اسلام می‌تواند در اداره جامعه و حل مشکلات مردم نقش مؤثری داشته باشد.

مبارزات سیاسی مدرس: مدرس در طول زندگی سیاسی خود با بسیاری از اقدامات ضد مردمی رضاخان مخالفت کرد. او از جمله مخالفان سرسخت جمهوری‌خواهی رضاخان بود. مدرس در نهایت به دستور رضاخان به کاشمر تبعید شد و در سال ۱۳۱۶ به شهادت رسید. اندیشه سیاسی مدرس تأثیرات عمیقی بر تاریخ معاصر ایران گذاشت. او الهام‌بخش بسیاری از مبارزان آزادی‌خواه و عدالت‌طلب در ایران بود.

اندیشه‌های سیاسی روحانیت در دوره پهلوی

از هنگامی که ناصرالدین‌شاه قاجار در سال ۱۲۷۵ هـ.ش (۱۸۹۶ میلادی) توسط میرزا رضای کرمانی به قتل رسید تا هنگامی که با کودتای ۱۲۹۹ هـ.ش (۱۹۲۱ میلادی) زمینه برای روی کار آمدن رضاشاه فراهم شد. دورانی پر از هرج و مرج و سرشار از نابسامانی بود. (آدمیت، ۱۳۶۳: ۳).

مقابله تند و خشن رضاشاه با مخالفان دینی برنامه‌های نوسازی خود، موجب شد تا اکثریت روحانیون در دهه ۱۹۳۰ خود را از سیاست به دورنگه دارند و در صورت مواجهه با پلیس و احتمال دستگیری یا تقیه نمایند یا به روستاها پناه ببرند. به همین جهت بسیاری از روحانیون برجسته در برابر حکومت موضع سیاسی نگرفتند و اقدام

سرکوبگرانه رژیم در ریشه کن کردن مخالفت فعالانه روحانیون، با موفقیت همراه بود (فوران، ۱۳۸۰: ۳۷۵-۳۷۶).

حکومت پهلوی اول درصدد بود که ضمن تلاشی البته ناموفق با پرورش و ترویج اندیشه‌های غربی بنیان‌های غیرت و حمیت مذهبی را تضعیف نماید و از این طریق به نظریه جدایی روحانیت شیعی از سیاست دامن زند (در خشه، ۱۳۸۶، ص ۴۷۵)

تجربه نامطلوب مشروعه و حکومت استبدادی رضاخان نیز به نوعی انزوا در روحانیت دامن زده بود و قدرت رهبری جنبش‌های اجتماعی توسط ایشان به شدت تضعیف شده بود، به نحوی که پس از سقوط رضاخان مدت‌ها طول کشید کار ویژه‌های رهبری روحانیت و تولید فکر سیاسی همانند آنچه در مشروطه واقع شد، عملی شود. اما این مانع نشد که تفکر دینی - سیاسی پس از رضاخان وارد مرحله انجمن مطالعات جهان اسلام جدید خود شود هراتی ۱۳۹۷، ص ۶۶-۶۷) مهم‌ترین تلاش متفکران شیعی در عهد پهلوی اول پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام حفظ هویت و کیان دین بود که این خط‌مشی ابتدا توسط آیت ... حائری یزدی و با تأسیس حوزه علمیه و سپس توسط آیت ... بروجردی با تقویت بنیان‌های سنتی فکر شیعی ادامه یافت. این تلاش‌ها به تدریج باعث سازمان‌دهی روحانیت شیعه شد به طوری که حامد الگار از آن به عنوان موفقیتی بزرگ که به صورت غیرمستقیم به واژگونی و انهدام خاندان پهلوی انجامید یاد می‌کند (الگار، ۱۳۶۰: ۵۹)

با سقوط پهلوی اول و حضور متفقین، فضای فکری جدیدی در ایران شکل گرفت. اندیشه‌های غیردینی چپ رواج پیدا کرد و به نوعی تهدید برای تفکر دینی سنتی محسوب می‌شد. در این شرایط، نیروهای مذهبی با موقعیت و وضعیت جدیدی روبرو شدند.

در کنار اندیشه‌های مارکسیستی اندیشه‌های احمد کسروی و همفکران او نیز سنت‌های دینی را مورد حمله قرار می‌دادند که واکنش جدی روحانیت گرچه غیر سازمان‌دهی شده را به همراه داشت اما کم‌کم و پس از نگارش کتاب کشف الاسرار

در برابر این هجمه‌ها توسط امام انجمن‌های اسلامی، کانون اسلام، انجمن مبارزه با بی‌دینی انتشار مجله آیین اسلام و شکل گرفت و هدف عمده آن‌ها دفاع از کیان دین در برابر اعتقادات الحادی

با توجه به اینکه بعد از انقلاب مشروطه، فعالیت سیاسی روحانیون، به طرز چشمگیری کاهش پیدا کرد و اکثریت علماء برجسته و نهادهای مذهبی، انزوا اختیار کردند و حداکثر فتوایی در جهت مقابله با قدرت‌های خارجی و غیرمسلمان و لزوم مبارزه با آن‌ها صادر نمودند.

البته آنچه ذکر شد به این معنا نبود که روحانیون به‌عنوان یک نیروی اجتماعی، نفوذ خود بر جامعه و توانایی خود برای تأثیرگذاری بر جریان‌های سیاسی را از دست داده باشند. این چیزی بود که رضاخان از هنگام کودتا تا رسیدن به سلطنت، کاملاً درک می‌کرد. هرچند روحانیون به‌واسطه سرخوردگی از مشروطیت و یا درگیر شدن در

قضایای عراق و مبارزه با استعمار انگلیس، دخالت چندانی در امور سیاسی ایران نداشتند، اما به دلیل داشتن موقعیت برجسته اجتماعی، می‌توانستند در به قدرت رسیدن رضاخان و مشروعیت حکومتش نقش مهمی ایفا نمایند. به همین جهت رضاخان سعی نمود تا حد امکان علاقه‌مندی و احترام خود را به شعائر اسلامی نشان دهد، به مراجع تقلید و عتبات عالیات احترام گذارد و تماس‌های خود با روحانیون و رهبران مذهبی را گسترش دهد. به همین جهت در میان میهمانان یا میزبانان او، علماء پرنفوذی همانند امام جمعه خویی، حاج آقا جمال اصفهانی، سید محمد بهبهانی، سید ابوالقاسم کاشانی، حاج سید نصرالله اخوی (تقوی)، آیت‌الله زاده اصفهانی و آیت‌الله زاده شیرازی وجود داشتند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۹۲). او علمای شیعه را هنگامی که پس از شورش ناموفق علیه انگلیس از عراق گریخته و به ایران آمدند به گرمی مورد استقبال قرارداد مشروطه باآنکه می‌توانست مولودی مبارک و تحولی شگرف در جامعه ایران باشد، اما به دلیل انحرافات که در آن بروز کرد و باعث اختلافات عمیق در میان قشرهای مختلف جامعه ایران و برخی روحانیون با یکدیگر شد، سرانجام

کارش به آنجا رسید که مرحوم شیخ فضل الله نوری را در مرداد ۱۲۸۸ در تهران و ثقه الاسلام تبریزی را در دی ماه ۱۲۹۰ در تبریز و در روز عاشورا اعدام کردند و از جامعه ایران هیچ اعتراضی برنخواست و ماه‌ها بعد و به‌طور غریبانه‌ای پیکر آن‌ها در قم و تبریز دفن شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

پس از سقوط پهلوی اول عملکرد جریان مذهبی را می‌توان در سه خط‌مشی فکری فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی، جناح سیاسی به رهبری آیت‌الله کاشانی و جناح سنتی مرجعیت حوزه علمیه قم به زعامت آیت‌الله بروجردی مورد بررسی قرارداد که البته فعالیت اولیه امام خمینی (ره) نیز با نگارش کتاب کشف‌الاسرار در همین دوران قابل بررسی است (شیرمحمدی، ۱۳۹۵ و ص ۱۳۶).

الف. نظریه سیاسی امام خمینی (ره) و کشف‌الاسرار

کتاب کشف‌الاسرار، نوشته امام خمینی (ره) در سال ۱۳۲۳ یکی از مهم‌ترین کتاب‌های امام خمینی (ره) است که در آن، مبانی نظریه سیاسی ایشان به‌طور کامل و جامع بیان شده است. این کتاب، در تاریخ معاصر ایران، نقش مهمی در ترویج اندیشه‌های امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران داشته است.

امام خمینی (ره) با انتشار کتاب کشف‌الاسرار «به سؤال‌های او پاسخ می‌گوید ضمن آنکه به این شیوه تفکر روشنفکری نیز انتقاد می‌کند» (درخشه ۱۳۸۶: ۱۴۳). ایشان در این کتاب بایمان شرایط حاکم بر آن عصر روشنفکران و تفکر روشنفکری را مورد نقد قرار می‌دهند و آن‌ها را به دنبال ایجاد فساد و انجمن مطالعات جهان اسلام فتنه‌جویی و تفرقه‌معرفی می‌نمایند که این راه را از طریق هجوم بردن به دین و اعتقادات دنبال می‌نمایند (مما درست العالم اسلامی (خمینی، بی‌تا: ۲).

امام در این کتاب ضمن دفاع از تمامیت و کلیت آموزه‌های دینی در چارچوب پاسخ به شبهات کشف‌الاسرار نظیر شبهاتی در مورد شفاعت استخاره امامت اجتهاد غیبت امام معصوم و ... به دفاع از نهاد روحانیت پرداخته و به‌شدت از رژیم رضاشاه انتقاد می‌کند و شرایط حاکم بر ایران را مورد نقد قرار می‌دهد (خمینی، بی‌تا: ۱۰-۹).

البته این دوران سکوت سیاسی امام محسوب می‌شود اما این رساله دارای صبغه‌ای کاملاً سیاسی است و طرح کلی دفاع از دین بازسازی و شکل‌دهی مجدد به تفکر دینی را پدید می‌آورد، ضمن آنکه به شدت به اندیشه‌های ارتجاعی وهابی نقد وارد می‌سازد (خمینی، بی تا: ۲۲۸-۲۲۱). ایشان همچنین اعلام می‌کند که اسلام و مذهب شیعی نه تنها مخالف شیوه زندگی امروزی نیست بلکه مفاهیم و احکام دینی بر عقل استوار است و از آن می‌توان برای اصلاح امور زندگی و حتی حکومت نیز استفاده کرد. امام همچنین در این کتاب علت عقب‌ماندگی اسلام را جدایی دین از سیاست دانسته و معتقد است در صورت اجرای دین در جامعه ایرانی کشور می‌تواند در تمدن جهانی پیش‌قدم باشد (خمینی، بی تا: ۲۳۸-۲۳۵)

ب. نظریه سیاسی نواب صفوی

اندیشه نواب صفوی نیز واکنشی به دین زدایی شدید و خشونت‌بار پهلوی محسوب می‌شود که البته تأثیر گسترش گرایش‌ها استعماری و نیز تفکرات روشنفکری معارض دین نیز به آن دامن زده است. نواب صفوی به‌عنوان رهبر فدائیان اسلام معتقد است از دیرباز تاکنون مال و جان و ناموس و دین مسلمانان از جانب کفار و اجانب مورد هجوم قرار گرفته است (نواب صفوی، بی تا: ۹۰-۸۹).

او در کتاب رهنمای حقایق به توضیح ریشه‌های فساد و مشکلات جامعه ایران و نیز جهان می‌پردازد و دوری از ایمان دینی و اجرا نشدن احکام و مجازات اسلامی را به‌عنوان منابع اصلی آسیب‌های جامعه ایرانی مطرح می‌نماید نواب صفوی، بی تا، ص ۱۵-۱)

نواب صفوی خواهان حکومت اسلامی بود وازدید او هر حکومتی که احکام اسلام را اجرا کند و از فساد، فحشا بی‌حجابی رشوه‌خواری و مشروب‌خواری جلوگیری کند اسلامی است و این است که می‌تواند سعادت دنیا و آخرت انسان را به همراه داشته باشد (خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۲۰۰-۱۹۹) او از نظر سیاسی نیز بسیار عمل‌گرا بود و همین او را از سایر روحانی‌های زمانه‌اش جدا می‌کرد و حتی او را در برابر آن‌ها قرار

می‌داد (فوزی ص ۱۵۶) ضرورت عمل به تکلیف در اندیشه او به صورت جدی وجود دارد انجمن مطالعات جهان اسلام تا جایی که برخی جاها حتی به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت مشروطه نیز اشاره می‌کند و معتقد است باید قوانین اسلامی به‌عنوان روح قانون اساسی اجرا شود (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۱۸۶-۱۸۲).

وی برای رسیدن به جامعه دینی سه نهاد مهم تأثیرگذار در جامعه را شناسایی کرده بود و اعتقاد داشت در ابتدا باید آن سه یعنی سازمان روحانیت دولت و مجلس اصلاح شوند تا پس از آن‌ها، مسیر جامعه برای نیل به جامعه دینی هموار شود. او در این قالب ۴ برنامه ایجاد حکومت دینی اصلاح روحانیت، گسترش تربیت و آموزش اسلامی مبارزه با مظاهر فساد و بی‌دینی را مدنظر داشت.

مهم‌ترین برنامه نواب برای برپایی حکومت دینی مدنظر او مبتنی بر سه رکن اجرای موبه‌موی قوانین اسلامی، گماشتن انسان‌های پاک بر مسند امور و نظارت استصوابی فقها است اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۲۷۵)

از دید نواب روحانیون متولی امور دینی هستند. او معتقد بود گروهی از روحانیون نتوانسته‌اند. پاسداران

ج. آیت‌ا... بروجردی

آیت‌الله بروجردی پس از ده سال مدیریت حوزه علمیه قم، به‌عنوان مرجعی سنتی بر آن حوزه تأسیس شد. او به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین رهبران مذهبی آن دوران در مقام مرجعیت عام شیعه شناخته می‌شد. مشغول به فعالیت‌های سیاسی نبود، اما حضور فعال و تأثیرگذارش در حوزه علمیه قم، این حوزه را به‌عنوان قوی‌ترین مرکز مذهبی (دوانی ۱۳۷۲، ص ۴۴۲-۴۴۱).

به گفته خود ایشان با مشاهده رخنه بیگانگان در مشروطه و شهادت شیخ فضل‌ا... نوری و پشیمانی آخوند خراسانی از اقداماتش از دخالت در امور سیاسی که از نظر ایشان سر نخ آن در دست اجانب بود به‌سختی هراس داشت (دوانی، ۱۳۷۲: ۳۳۸) اقدامات او موجب شد قم به پایگاه آموزشی - اسلامی و مرکز مبارزه با گرایش‌های

غیردینی سلسله پهلوی تبدیل شود. حوزه علمیه قم با بهره‌گیری از ما درست شده است شرایط علمی به وجود آمده توسط ایشان امکان ارائه پاسخ‌های مناسب به اندیشه‌های ضد دینی را یافت. او پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام با ایجاد سازوکارهایی نظیر اندیشه وحدت اسلامی و تقرب مذاهب اسلامی دیدی کاملاً اصلاح‌طلبانه را در فقه شیعی حاکم ساخت و پس از قرن‌ها به واسطه ارتباط خوب با شیخ الازهر بین روحانیت شیعه و سنی ارتباط منطقی و منسجمی را ایجاد کرد و این باعث به رسمیت شناخته شدن شیعه و فقه شیعه با فتوای تاریخی شیخ شلتوت شد (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۷).

نظریه سیاسی ایشان در مورد حکومت مشروع در عصر غیبت سیر یکسانی را طی نمی‌کند و در ابتدای زعامت با دوره پایانی آن تفاوت زیادی دارد. در دوره اول که از ابتدای زعامت تا ۱۳۳۷ را شامل می‌شود اندیشه ایشان به برخی از علمای عهد صفوی خلاف شرع انجام ندهد و از شریعت در مقابل کفار خارجی و اباحی مذهبان داخلی دفاع کند در عوض برای فقیه در امور حسبه ولایت قائل بود و سعی می‌کرد سلطان را در برابر دشمنان خارجی و داخلی حمایت کند. دوره دوم یعنی از ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ با اعمالی که از شاه سر زد نظر ایشان تغییر کرد و آن اعمال شایسته پادشاه اسلام‌پناه ندانست و در این دوره او نظریه ولایت عامه فقها را احیاء می‌کند. آیت... بروجردی در این دوره با انحراف محمدرضا شاه و از دست دادن ویژگی‌های مدنظر ایشان سلطنت بی‌واسطه علما برای جاری کردن احکام را مطرح می‌کنند او با قطع امید از شاه حوزه ولایت فقیه را گسترش داده و امور عامه را در حوزه اختیارات فقیه قرارداد. در نتیجه وی بعد از ملاً احمد نراقی که واضع ولایت عامه فقها در عصر فتحعلی شاه بود این نظریه را مجدداً احیا کرد. اهمیت آیت... بروجردی در آن است که او را می‌توان حلقه واسط متأخرین چون احمد نراقی و متقدمین چون امام خمینی (ره) دانست. (شیرمحمدی ۱۳۹۵: ۱۵۲).

۵ - آیت ... کاشانی

آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی (۱۲۶۳-۱۳۴۰) از روحانیون برجسته و مبارز شیعه در دوره پهلوی بود که در تاریخ معاصر ایران نقش مهمی ایفا کرد. اندیشه‌های ایشان را می‌توان در دو حوزه سیاسی و مذهبی بررسی کرد:

اندیشه‌های سیاسی آیت ... کاشانی :

۱. مبارزه با استبداد: آیت‌الله کاشانی از مخالفان سرسخت استبداد رضاشاه و محمدرضا شاه بود. ایشان در نهضت ملی شدن صنعت نفت، نقش رهبری ایفا کرد و خواهان استقلال و آزادی ایران بود. ۲- ملی‌گرایی: آیت‌الله کاشانی به شدت ملی‌گرا بود و خواهان حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران بود. ایشان بانفوذ خارجی‌ها در ایران مخالف بود. ۳- جمهوری اسلامی: آیت‌الله کاشانی خواهان برقراری جمهوری اسلامی بود. ایشان معتقد بودند که اسلام تنها دین کامل و نجات‌دهنده بشریت است و حکومت باید بر اساس احکام اسلامی اداره شود.

اندیشه‌های مذهبی آیت ... کاشانی:

۱- اجتهاد و نوگرایی: آیت‌الله کاشانی از طرفداران اجتهاد و نوگرایی در دین بود. ایشان معتقد بودند که اسلام دین پویایی است و باید با نیازهای روز جامعه سازگار باشد. ۲- مبارزه با خرافات: آیت‌الله کاشانی با خرافات و بدعت‌ها در دین مخالف بود. ایشان خواهان ترویج اسلام ناب محمدی بود. ۳- تقریب مذاهب: آیت‌الله کاشانی از طرفداران تقریب مذاهب اسلامی بود. ایشان معتقد بودند که مسلمانان باید با وحدت و انسجام، در برابر دشمنان مشترک خود بایستند.

وی مفهوم کلی حکومت اسلامی را در نظر داشت اما در هیچ جا تصویری واضح از آن ارائه نکرد و تأکید عمده‌اش بر مشروطیت و قانون اساسی بود و ظاهراً همچون علمای هم‌نسل خود به طرح تئوریک نائینی اعتقاد داشت (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

نقش دین در اندیشه سیاسی:

آیت‌الله کاشانی پس از دوره‌ای دین‌زدایی، نگاهی جدید به نقش دین در ابعاد سیاسی و اجتماعی ارائه کرد. باهدف مبارزه با استعمار، بر دین اسلام و قرآن به‌عنوان محورهای اتحاد جهان اسلام تأکید می‌کرد. حفظ پارادایم دینی در اندیشه سیاسی او مشهود بود. تشکیل کنگره اسلامی متشکل از رجال و شخصیت‌های مسلمان جهان ایجاد اتحادیه کشورهای اسلامی تحقق آرمان امت اسلامی به‌عنوان راهکار معرفی کرد هدف وی ایجاد قدرت سومی در کنار دو قدرت شرق و غرب برقراری توازن قوا برای جلوگیری از جنگ جهانی بعدی بود (مدنی ۱۳۶۹: ۳۹۰-۴۹۳).

براین اساس خلاصه نظریات سیاسی برخی روحانیون از جمله؛ امام خمینی(ره)، آیت‌الله بروجردی، نواب صفوی و آیت‌الله کاشانی در دوره پهلوی این‌گونه می‌توان جمع‌بندی کرد در خصوص نظریات سیاسی امام خمینی(ره): مبارزه با استبداد و استعمار را واجب شرعی می‌دانستند. و در خصوص ولایت فقیه: معتقد بودند که در زمان غیبت امام زمان، فقیه جامع‌الشرایط حق حکومت دارد علاوه بر اسلامی بودن حکومت بر جمهوریت نیز تأکید داشتند و جمهوری اسلامی را بهترین نوع حکومت برای جامعه ایران می‌دانستند.

آیت‌الله بروجردی حفظ و تقویت حوزه‌های علمیه را واجب شرعی می‌دانستند. با تهاجم فرهنگی غرب به شدت مخالف بودند. به دخالت مستقیم در سیاست اعتقادی نداشتند.

اندیشه سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

رقابت و رویارویی روحانیت با دولت درنهایت، به تأسیس جمهوری اسلامی و ایجاد قانون اساسی جدید منجر شد. علما از حالت اپوزیسیون خارج شدند و در موضع حاکمیت قرار گرفتند. تجربه جدیدی فراتر از صفویه و مشروطه و حتی فراتر از

رابطه معمول دین و سیاست آغاز شد و دین و دولت به هم گره خوردند. فلسفه حقوقی جمهوری اسلامی ایران و نظریه‌های سیاسی علمای شیعه را می‌توان به‌طور سنتی در اندیشه علمای بزرگ شیعه در ادوار گوناگون تاریخی یافت که بارزترین آن‌ها اندیشه «ولایت فقیه» امام خمینی است. (موتقی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲-۱۹۷).

مهم‌ترین عامل برتری روحانیت بر دیگر جریان‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی را می‌توان نظریه «ولایت فقیه» دانست که در پرتو رهبری امام خمینی جلوه‌ای فرهمند و سپس نهادینه یافت. بنابراین، می‌توان تداوم حیات ولایت فقیه پس از درگذشت امام راحل را به‌عنوان عامل ادامه برتری روحانیت در مقایسه با سایر جریان‌های سیاسی دانست. در حقیقت، با ایجاد گفتمان «ولایت انتصابی فقها» به دست امام خمینی، روحانیان توانستند جایگاه اصلی خود را در حوزه‌های سیاسی و عرصه اجرایی و حکومتی کشور پیدا کنند. در این گفتمان، فزاینده‌ای جدیدی از فقاقت مانند توجه به مصلحت جامعه، و عنایت به نقش زمان و مکان در اجتهاد و سیاست به‌عنوان جزئی از فقه بروز یافته که موجب شده است روحانیان از یک‌سو، از طریق عنصر فقاقت از استبداد دوری ورزند، و از سوی دیگر، به واقع‌گرایی بیشتری در مقایسه با گفتمان دینی زمان مشروطه به‌منظور اداره جامعه و دولت دست پیدا کنند؛ گفتمانی که باگذشت چهل سال از تشکیل آن، هنوز هم باقدرت تمام به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهد (امام‌جمعه‌ای و دیگران، ۱۳۹۱).

«ولایت فقیه» به‌عنوان نظریه‌ای مترقی، توانست پس از انقلاب اسلامی از سوی روحانیت تثویز شده، عرصه تغییر و تحولات داخلی ایران را تحت الشعاع خود قرار دهد. این نظریه سرانجام پس از تثبیت انقلاب، نخست به معنای ناظر و نظریه‌پرداز نظام - در اندیشه شهید مطهری - و سپس طی یک فرایند پرمنازعه تاریخی، به حکومت فقیه متحول شد و بعدها در پی بازنگری قانون اساسی و با توجه به مشکل‌های ساختاری نظام سیاسی به «ولایت مطلقه فقیه» تغییر یافت و از حالت استعاری بیرون آمد و بدین‌سان، توانست طی یک فرایند کوتاه‌مدت، خود را در متن

نظام جمهوری اسلامی عینیت بخشد. این تحول معنایی تحت تأثیر شرایط عمومی جامعه و احساس نیاز به یک کانون مرکزی قدرت صورت گرفت. (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ص ۴۹۵). در واقع امام خمینی (ره) پس از انقلاب اسلامی به کانون مبارزات سیاسی تبدیل شدند. به طوری که ایشان مورد قبول و حمایت اکثریت مردم و گروه‌های سیاسی قرار گرفتند. پس از رحلت ایشان، جانشینی به طور مسالمت‌آمیز و بدون بحران انجام شد. بر این اساس رهبری جمهوری اسلامی ایران که بر پایه ایدئولوژی اسلام سیاسی فقاهتی استوار بود تداوم یافت.

اگرچه پیروزی انقلاب اسلامی مدیون همکاری تمام گروه‌ها، اعم از اسلامی، ملی، چپ و دیگران بود، اما پس از آن نیروهای غیر اسلامی و روشن‌فکران غیر مذهبی با روحانیان دچار اختلاف شدند. ولی این بار، روشن‌فکران ملی و غیر مذهبی بودند که به تدریج، از صحنه رقابت‌های سیاسی برکنار شدند. در این بین، ملی‌گراها، اعم از «نهضت آزادی» و «جبهه ملی» که هسته اصلی دولت موقت را تشکیل می‌دادند، و روشن‌فکران غیر مذهبی، اعم از گروه‌های چپ و لیبرال، پس از پیروزی انقلاب با دخالت روحانیت در عرصه سیاسی مخالف بودند. پس از انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) هیچ‌گاه اجازه نداد تا روحانیان دنباله‌رو احزاب، گروه‌ها و روشن‌فکران و ابزاری برای پیشبرد اهداف آن‌ها شوند. (حسینیان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱) با وجود اینکه ایشان در تمام مسائل داخلی و خارجی کشور حضوری فعال داشتند. ولی در نزاع‌ها و اختلافات، بین جریان‌های مختلف سیاسی ایشان به عنوان داور نهایی عمل می‌کردند. در واقع در این دوره انقلاب اسلامی، روحانیت بر سایر گروه‌ها تسلط کامل داشتند. در دهه دوم و سوم انقلاب، شاهد ظهور طیف جدیدی از روشن‌فکری به نام «روشن‌فکری دینی» بودیم. این جریان زمینه‌ساز «دوم خرداد ۱۳۷۶» شد. گفتمان اسلام سیاسی «اصلاح‌طلب» پس از یک دهه، توسط گفتمان قالب اصول‌گرایی طرد و به حاشیه رانده شد. و بعد از آن در دوره ۸ ساله دوباره باروی کار آمدن دولت مورد حمایت گفتمان اسلام سیاسی «اصلاح‌طلب» پا به عرض گذاشت.

نتیجه گیری

در بررسی صورت گرفته تحولات اندیشه سیاسی روحانیت در ایران از دوران نهضت مشروطه تا انقلاب اسلامی به عنوان یک فرآیند پیچیده و پویا مطرح می‌شود. این تحولات تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و همچنین روابط روحانیت با سایر اقشار جامعه و جریان‌های سیاسی بوده که می‌توان به صورت کلی اینگونه نتیجه‌گیری کرد که در دوره نهضت مشروطه، روحانیت به دو گروه مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان تقسیم می‌شد. مشروطه‌خواهان تأکید داشتند که باید مشروطه با حفظ موازین شرعی برپا شود، در حالی که مشروطه‌خواهان بر اهمیت حفظ نظم موجود و جلوگیری از نفوذ غرب تأکید داشتند. با توجه به تداوم تلاش‌های سیاسی و فکری روحانیت، به عنوان پایه‌ای برای تحولات بعدی در اندیشه سیاسی آن مطرح است در دوره پهلوی نیز با روی کردن رژیم پهلوی به قدرت، برخی علما مخالف این رژیم شدند و انتقاداتی به سیاست‌ها و استبداد این رژیم داشتند. در عین حال، برخی علما موافق این رژیم بودند و اصول اسلامی را با سکولاریسم و ملی‌گرایی تلفیق کرده و آن را حمایت می‌کردند. در این دوره، اندیشه‌های سیاسی جدیدی مانند اسلام‌گرایی و ولایت‌فقیه در بین روحانیت شیعه ظهور کرد در پیروزی انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ اندیشه سیاسی روحانیت بود، که با ورود امام خمینی (ره) به صحنه، گفتمان ولایت‌فقیه و دیگر مفاهیم انقلابی به رسمیت شناخته شد. این دوره با استوار شدن اندیشه امام خمینی (ره)، شاهد تأکید بر ولایت‌فقیه، جمهوری اسلامی، و اسلام‌گرایی بود. عواملی همچون سادگی زبان امام، حضور فعال ایشان در میان مردم، و نقش آموزش و پرورش اندیشه‌های انقلابی در جامعه، در شکل‌گیری و هژمونیک شدن گفتمان انقلابی مطابق نظریه گفتمان لاکلائو و موفه تأثیرگذار بود.

در دوره جمهوری اسلامی، پس از انقلاب، اندیشه سیاسی روحانیت در جمهوری اسلامی نهادینه شد. روحانیت در این دوره در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقش‌آفرینی داشت و تأکید بر عدالت اجتماعی، ترویج اندیشه اسلام‌گرایی، و نقش ولایت‌فقیه در حکومت بیشتر شد. در آینده نیز، با توجه به تحولات جهانی، ظهور اندیشه‌های جدید، و روابط روحانیت با سایر گروه‌های اجتماعی، اندیشه سیاسی روحانیت ممکن است به تحول خود ادامه دهد و در راستای تطبیق با شرایط جامعه و نیازهای آن تغییر کند.

منابع

- الگار، حامد. (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- شیرمحمدی، حسین، بابا شیخ علی و شهیدانی، شهاب، (۱۳۹۵)، بررسی و نقد جایگاه دین و دولت در اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی؛ تاریخ اسلام و ایران، زمستان.
- آبراهامیان، برواند. (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، مترجم: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۶۳)، فکر دموکراسی اجتماعی در مشروطیت، تهران، انتشارات پیام، چاپ سوم.
- اکبر زاده، فریدون. (۱۳۸۰)، نقش رهبری در نهضت مشروطه؛ ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد ملی.
- امام خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۶۱)، صحیفه نور، ج ۷ و ۱۳، تهران، وزارت ارشاد اسلامی
- امام‌جمعه زاده، سید جواد، شهرام نیا، امیر مسعود، نجات پور، مجید. (۱۳۹۱). روحانیت شیعه و مقایسه سه دهه نقش آن پس از مشروطه و پس از انقلاب اسلامی. فصلنامه علمی شیعه شناسی.
- ایزدی فرد، عباس. (۱۳۸۳)، علما و مشروطیت، از همسویی تا ناهمگرایی. پگاه حوزه، شماره ۱۴۰.
- براون ادوارد، (۱۳۳۳)، انقلاب مشروطیت ایران ترجمه مهری قزوینی، تهران، کویر.
- بهرام پور، شعبان علی. (۱۳۷۹)، درآمدی بر تحلیل گفتمان، تهران، نشر فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان.

حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، انتشارات امیرکبیر.

حسن حجایی، حسن، (۱۳۷۹)، شیخ فضل‌الله نوری و حکومت مشروطه، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۶.

حسین آبادیان، مبنای نظری حکومت مشروطه و مشروعیت، ص ۵۵
حسینی زاده، محمدعلی. (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم، انتشارات دانشگاه مفید.

حسینیان، روح‌الله. (۱۳۸۱)، ۲۰ سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

خلجی، عباس، (۱۳۸۶)، ناسازه‌ها نظری، ناسازه‌های نظری و ناکامی‌های اصلاح‌طلبی، تهران: نشر بوی کاغذ.

درخشه، جلال. (۱۳۸۶)، گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر، نشر دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم.

دهنوی، محمد. (۱۳۶۱)، مجموع‌های از مکتوبات، پیام‌ها و اطلاعیه‌های آیت‌الله کاشانی، قم، نشر چاپخش.

دوانی، علی. (۱۳۶۰)، نهضت روحانیون ایران اثر علی دوانی، انتشارات بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).

رضوانی، هما. (۱۳۶۲)، لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری، چ ۱، تهران: نشر تاریخ ایران. زاهد، سعید. (۱۳۸۳)، ظهور رضاخان؛ پیامد انحراف در انقلاب مشروطه، مجله آموز، شماره ۶.

سینایی، وحید. (۱۳۸۴)، دولت مطلقه؛ نظامیان و سیاست در ایران، نشر کویر. شفیع فر، محمد. (۱۳۷۸)، مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، انتشارات تهذیب.

شیرخانی علی، رضایی مرتضی. (۱۳۹۰). نقش روحانیت در انقلاب مشروطه.

مطالعات انقلاب اسلامی

طلوعی، محمود. (۱۳۸۴)، زمینه انقلاب - داستان انقلاب، تهران، نشر علم.

عضدانلو، حمید. (۱۳۷۵)، درآمدی بر گفتمان؛ یا گفتمانی درباره گفتمان، مجله

اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۱۰۴.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۱)، انقلاب اسلامی ایران - علل مسائل و نظام سیاسی،

قم، نشر معارف.

عنایت، حمید. (۱۳۶۵)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین

خرشاهی، چ ۲، تهران: انتشارات خوارزمی.

عیسی نیا، رضا. (۱۳۸۷)، اندیشه‌های سیاسی شهید مدرس، انتشارات کانون اندیشه.

فوران، جان. (۱۳۸۰)، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا

سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات

فرهنگی رسا، چاپ سوم.

قنبری، داریوش. (۱۳۸۵)، دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۰۰

ه-ش)، نشر تمدن ایرانی (وابسته به موسسه مطالعات ملی).

کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۱)، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، تهران،

موسسه خدمات فرهنگی رسا.

کرمانی ناظم الاسلام، (۱۳۴۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، تهران، نشر بنیاد فرهنگ

ایران

کسرای، محمد سالار، پوزش شیرازی، علی. (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلاو و

موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. فصلنامه سیاست. شماره

۳۹.

کسروی، احمد. (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه، تهران، امیرکبیر.

لاکلاو، ارنست، واسازی، عمل‌گرایی، هژمونی، ترجمه جواد علی صدوقی، در م تاجیک (گردآورنده)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، نشر فرهنگ گفتمان.

مدنی، جلال‌الدین، (۱۳۶۹)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر نشر اسلامی موثقی، احمد. (۱۳۸۵)، دین، جامعه و دولت در ایران/احمد، تهران، نشر موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

نائینی، محمدحسین. (۱۳۳۴)، تنبیه الامة و تنزیه الملة در اساس و اصول مشروطیت، مقدمه و پاورقی سید محمود طالقانی، تهران: چاپخانه فردوسی.

نراقی، حسن. (۱۳۷۳). نظریه پردازان مشروطیت. تهران: انتشارات کویر. نش، کیت. (۱۳۸۰) «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر»، ترجمه محمدتقی دل‌فروز، تهران: نشر کویر.

هنری، یدالله، آزرمی، علی. (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل فرایند استقرار و انسجام یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان لاکلاو و موفه. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۳(۸)، ۹۵-۱۱۸.

هنری، یدالله، آزرمی، علی. (۱۳۹۲)، بررسی و تحلیل فرایند استقرار و انسجام یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان لاکلاو و موفه. پژوهشنامه انقلاب اسلامی،

هوارث، دیوید. (۱۳۷۷)، نظریه گفتمان، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، سال اول - شماره دوم

Fairclough , Norman, (2001), language& power, London: Longman

Laclau . E & M.ouffe. c (1985), Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics) London: Verso.